

درنگی بر سیاست دینی ساسانیان

(فرجام مانی، شهزاده نور آور اشکانی)

محمد کریمی زنجانی اصل

ایران در دوران ساسانی، هر اندازه که نقش مایه‌های سیاسی هخامنشیان را پذیرفته باشد،^۱ در حوزه فرهنگ دینی، میراث بر اشکانیان است. این میراث‌بری، در نخستین گام، در پیگیری گردآوری نسک‌های اوستایی به فرمان نخستین شاهان این دودمان رخ می‌نماید:^۲

öy bay ardaxšir sähän säh i päbagän pad räst dastwarih tösar än-iz hammög i pargandag hamäg ö dar xwäst tösar abar mad än i ewor fräz padirift ud abäig az daswar hist ud än-iz framän däd kü fräz ö amäh har nigëzisin än-ë bawëd az dën mäzdësn cënün-z ägähih ud dänisn azis fröd nëst.

«خدایگان [بع] اردشیر، شاهنشاه، پسر پابگ، از داور راست کردار توسر [تنسر] درخواست کرده‌ام آموزه‌های پراکنده را در دربار فراز آورد. توسر فرمانبرداری کرد؛ او آنهایی را که راست‌تر [موتق‌تر] بودند برگزید و بقیه را کنار نهاد. و پس فرمان داد: از اکنون تنها آنهایی راستند که بر پایه دین مزدایی باشند، چون اکنون ناآگاهی و بی‌دانشی درباره آنها نیست.»^۳

اکنون در پرتو پژوهش‌های موجود، از آمیزش جهان‌بینی‌های سامی و ایرانی در دو سده واپسین دوران اشکانی آگاهی^۴ و می‌دانیم که از آمیزش این جهان‌بینی‌های عددی و اشراقی بوده است که دین‌های گنوستیک نخستین سده‌های مسیحی سر بر آورده‌اند؛ از جمله، کیش‌های مرقیونی (۸۵-۱۵۰ م) و دیسانی (۱۵۴-۲۲۲ م).

فرهنگ دینی ایران در دوران ساسانی، دنباله طبیعی چنین روندی بود؛ و سر بر آوردن آیین مانی را برجسته‌ترین نماینده آن می‌توان دانست؛ و طرفه آنکه، شاپور یکم نیز، بسا که در پی رواداری اشکانیان، با برخوردی پذیرفتار، بنیانگذار این دین را در تبلیغ آموزه‌هایش آزاد گذاشت و مانی، این شهزاده نور آور اشکانی را، از پشتیبانی خویش برخوردار ساخت.^۵ با این حال، ویژگی غیر حکومتی و نائزاده آموزه‌های مانی، خواستهای اقتدار گرایانه شاهنشاهی ساسانی را بر نمی‌آورد؛ و بی‌سبب نیست که پس از به قدرت رسیدن موبدان زرتشتی، که مبلغان کیش ملی و طلایه‌داران مذهبی جنگ‌های ایران و روم بودند،^۶ در دوران بهرام یکم، به نقشه و نیرنگ کرتیر، به عتاب شاه گرفتار آمد:^۷

ämäd kas an Nühzädag ig tarkomän ud Kustëh d (h)... r ud Abzaxyä i Pärsig ä[mwast] büd hëm. ud säh nän xwardan bazm büd. us dast ahanüniz në sust. u adid hënd pasänigän usän guft ku Mäni ämad pad dar ëstëd. ud säh ö xwadäwan paygäm frëstäd ku ew zamän päy dä an xwad ö tö äyän. ud xwadäwan abaz ö ew kustag ig wëneg nisast. dä säh dast sust cë xwadiz ö nahcihr fra-naftan büd. ud az xwaran ul äxist us dast ew abar Sagän bänbisn abgand ud yak abar Kirdër i Ar-dawänagän ud fräz ö xwadäwan ämad. [us] Pad sar saxwan ö xwadäwan öh guft [ku] mä drist äwar. [us xwadäwan] abaz guft ku cim räy tisum winast. ud säh guft kum sögand xward kut pad ën zamig në hilän rasid. us pad xësm ö xwadäwan öh guft ku ey pad cë abäyisn hëd ka në ö kärizär

sawēd ud nē nahcihr kunēd. ba öhäy en besihkih rāy ud en darmān burdan rāy abāyisn hēd. ud eniz nē kunēd. us xwadāwan passux öh dād ku man pad asmāh tisuz nē winast cēm mēsaḡe kirbagi kird pad asmah utān pad töhmagān. ud was ud frahīd bannag ī asmāh kēm dēw ud druḡs azis ba burd. ud was būd hēnd kēm tab ud raz ī cand särāg azis ānāft ud was būd hēnd kē ö marg mad umisan...

«... (مانی به دربار) آمد هنگامی که من، نوح زاد ترجمان(?) و گشتیه دبیر(?) و ابن خیای پارسی همراه او بودیم. و شاه به بزم نان خوردن (بر سر خوان) بود و هنوز دست نشسته بود. پرستاران در آمدند، گفتند مانی آمد و بر در است. شاه به خداوندگار (مانی) پیغام فرستاد که زمانی بیای تا من خود پیش تو آیم و خداوندگار دوباره به گوشه‌ای در بینه (آستانه) نشست تا شاه دست شست، چه خود به نخجیر می‌رفت. و از خوان برخاست و یک دست بر گردن سگان - بانیش (ملکه سستان) افکند و دست دیگر بر شانه کر تیر پسر اردوان و به سوی خداوندگار فراز آمد و در سر سخن با خداوندگار چنین گفت: خوش نیامدی. خداوندگار به پاسخ گفت: چرا، گناهی از من سر زده است؟

شاه گفت: سوگند خورده‌ام تو را نهلم که به این زمین برسی و به خشم با خداوندگار چنین گفت: آئی، به چه کار بایسته‌اید، (به چه دردمی خورید) شما که نه به کارزار شوید و نه نخجیر کنید، شاید این پزشکی و درمان بردن را بایسته‌اید این نیز نمی‌کنید. پس خداوندگار چنین پاسخ داد: من به شما هیچ بدی نکرده‌ام و به شما و خاندان شما همیشه نیکی کرده‌ام و چه بسا بندگان شما که دیو و دروغ از آنان دور رانده‌ام و بسی بوده‌اند کسانی که آنان را من از تب و لرز چند ساله (با چند گونه) رها کرده‌ام و بسی بوده‌اند کسانی که به پای مرگ رسیدند و من آنان را (بهبود دادم) ...».

سرانجام این گفتگو، زندانی شدن و مرگ مانی پس از ۲۶ روز بود تا پرستاران آتش از نبود پیام آور نور خشنود شوند.^۸

ولی این خشنودی دیرزمانی نپایید. سیاست دینی مغان و تمرکزگرایی سیاسی / مذهبی شاهان ساسانی، در برابر گرایش‌های گنوستیک ایرانیان، چندان توانمند نبود که تأویل و تفسیرهای گونه‌گون او ستار را به تمامی بزداید و یکپارچگی دینی را به بار بنشانند؛^۹ و در میان این تفسیرها و تأویل‌ها، به روزگار گواد یکم،^{۱۰} و در پی تنش‌های سنگین اجتماعی که پیامد شکست از رومیان بود، خوانش نوزرتشتی - نو مانوی مزدک رخ بر نمود^{۱۱} و جنبشی اجتماعی به بار آورد که به رغم سرکوب مهیبش، تا سده‌های بعد هم، الهام بخش جنبش‌هایی بود که خشک آیینی و قربانی کردن معنویت به بهای تأمین وفاداری همه‌جانبه مردمان از سوی فرمانروایان را بر نمی‌تافتند.

یادداشت‌ها

۸. در این زمینه، برای نمونه به همانندی نویکندهای شاهان این دو سلسله می‌توان نگریست. نک: Prods Oktor Skjaervø, "Thematic and linguistic parallels in the Achaemenian and Sassanian inscriptions", *Acta Iranica*, Vol. 25 Leiden, 1985, pp. 593-603; Idem, "Royalty in early Iranian literature" *Proceeding of the Third European Conference of Iranian Studies*, Part 1, ed. by N. Sims-Williams, Wiesbaden, 1998, pp. 99-107.

۹. درباره تلاش تلاش اشکانی برای گردآوری اوستا بنگرید به گزارش دینکرد چهارم: D.M. Madan, *The Complete Text of the Pahlavi Dinkard*, Bombay, 1911, p. 412, L.5-11.

برای متن آوانویسی شده این قطعه نک:

H. W. Bailey, *Zoroastrian problems in the ninth-century books*, Oxford, 1971, pp. 218-219.

در این باره، همچنین بنگرید به:

G. Widengren, **Les religions de l'Iran**, traduit de l'Allemand par L. Jospin, Paris, 1968, pp. 275-289.

۳. متن فارسی به نقل از: تورج دریایی، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، ۱۳۸۳ ش، ص ۶۰.

۴. ویدن گرن در این زمینه، بررسی‌های قابل تأمل و درخشانی دارد. از جمله این آثار عبارتند از:

Geo Widengren *Iranisch- semitische Kulturbewegung in parthischer Zeit*, Köln - Opladen, 1960; Idem, **Mani and Manichaeism**, trans. by Charles Kessler, London, 1965, pp. 1-22;

و نیز بنگرید به ترجمه فارسی همین اثر: گنو ویدن گرن، مانی و تعلیمات او، ترجمه نزهت صفای اصفهانی، تهران، ۱۳۵۲ ش، صص ۳۵-۹.

۵. نک: بهمن سرکاراتی، «اخبار تاریخی در آثار مانوی: مانی و شاپور»، سایه‌های شکار شده، تهران، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۸۵.

۶. این نکته، از کتیبه‌های کرتیر، و بالیدن او به حضورش در نبردها و اقداماتش پس از پیروزی سپاه ایران، به روشنی برمی‌آید.

۷. آوانویسی و ترجمه به نقل از: بهمن سرکاراتی، «اخبار تاریخی در آثار مانوی: مانی و بهرام»، سایه‌های شکار شده، پیشین، صص ۲۰۶-۲۰۷؛

در این باره، همچنین نک:

W. B. Henning, "Mani's Last Journey", **BSOAS**, Vol. X, Part. 4, pp. 946-950.

۸. در مزمور شماره ۲۲۵ از زبور مانوی (سی. آر. سی. آلبری، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، ۱۳۷۵ ش، ص ۷۰) آمده است:

«ستیزه کام، آن ناآرام، آن شعله‌ور در خشم می‌غرد

بدانان فرمان می‌دهد که راستکار را به زنجیر افکنند

تامغان، آموزگاران پارسی،

و پرستاران آتش را خشنود کند

و بدین گونه بود که آنان

بر آن پیروزگر، فرشته و فارقلیط داوری کردند».

۹. اکنون، به همت پژوهشگران ایرانی، درباره گروه‌هایی که به این تأویل و تفسیرها قائل بودند و آنها را اهل موع (ahlomöy) نامیده‌اند، پژوهش‌های ارزنده‌ای در اختیار داریم؛ که از آن جمله‌اند: کتابیون مزداپور، «چاشته‌ها یا سه نحله فقهی در روزگار

ساسانی»، یاد بهار (یادنامه دکتر مهرداد بهار)، به کوشش علی محمد حق شناس و...، تهران، ۱۳۷۶ ش، صص ۴۰۷-۴۰۰؛ تورج

دریایی، «ضدّ ندیون در دوره ساسانی و صدر اسلام»، معارف، سال هجدهم، شماره ۲، تهران، مرداد- آبان ۱۳۸۰ ش، صص ۵۷-۵۱.

برای شماری از متن‌های پهلوی که به «اهلموغان» تاخته‌اند نیز نک: شایست ناشایست، آوانویسی و ترجمه کتابیون مزداپور،

تهران، ۱۳۶۹ ش، صص ۸۵، ۸۶ (پی‌نوشت ۵)، ۱۹۷ (پی‌نوشت ۱۲)؛ ارداویراف‌نامه، حرف‌نویسی و... فیلیپ ژینیو، ترجمه

و تحقیق ژاله آموزگار، تهران، ۱۳۷۲ ش، صص ۴۰ (فصل ۱، بند ۶)، ۶۹ (فصل ۳۶)، ۷۳ (فصل ۴۷)؛ کتابیون مزداپور، «سر آغاز

یزشن»، فرهنگ، سال نهم، شماره اول، تهران، بهار ۱۳۷۵ ش، صص ۷۷-۷۸، ۸۳-۸۲؛ داستان گرشاسب، تهمورس و

جمشید گلشاه و متن‌های دیگر، آوانویسی و ترجمه از متن پهلوی، کتابیون مزداپور، تهران، ۱۳۷۸ ش، صفحات متعدد، بویژه

صص ۳۳۹-۳۴۱؛

M. Mole, "Le problème des sectes zoroastriennes dans les livres pehlevi", **Oriens**, Vol. 14, 1961, p. 12; Le

troisième livre du Dēnkart, Traduit du pehlevi par Jean-Pierre de MENASCE, Paris, 1973, p. 33.

۱۰. در این باره برای نمونه نک:

P. Crone, "Kavad's Heresy and Mazdak Revolt", **Iran**, Vol. 29, 1991, pp. 21-42.

11. G. Widengren, *Les religions de l'Iran*, op. cit, pp. 341-343; O. Klima, **Mazdak, Geschichte einer sozialen Bewegung im sassanidischen Persien**, Praha, 1957, ss. 183 ff.

برای نقد این دیدگاه و اصرار بر اصلاحات آیین مزدکی در آیین زرتشتی نک:

Ehsan Yarshater, "Mazdakism", **The Cambridge History of Iran**, Vol. 3 (2), op. cit, pp. 991-1024; M. Shaki,

"The Cosmologong and Cosmological Theachings of Mazdak", **Acta Iranica**, Vol. 25, op.cit, pp. 527-543.



سیاست های ملی و رشد اقتصادی
گردآوری و ترجمه دکتر مهدی تقوی
دانشگاه آزاد اسلامی
واحد علوم و تحقیقات

اخلاق حرفه‌ای در بهداشت روان

دکتر یداله فرهادی
انتشارات اطلاعات



مدل های کسب و کار

آلن افرا
ترجمه لیلا رشیدی و ...
انتشارات سازمان مدیریت صنعتی

رباعیات حکیم عمر خیام

مینیاتور: محمد باقر آقامیری
با مقدمه علی دهباشی
خانه فرهنگ و هنر گویا



رفتار درمانی

خاطرات و یادداشت‌های روان‌پزشک
دکتر بهمن بهروزی
انتشارات اطلاعات

یزد شهر من

حسین بشارت
انتشارات طلایه

